

به نام خدا



کتاب «مبانی علم تاریخ» نوشته دکتر حسین مفتخری است. این کتاب تألیفی قابل فهم از مهم‌ترین مباحث مربوط به اصول و مبانی علم تاریخ برای دانشجویان اهل تاریخ که برای نخستین بار با این موضوع روبه‌رو می‌شوند فراهم کند، است.

نویسنده کتاب در این زمینه در مقدمه کتاب می‌نویسد: دانش تاریخ مانند بعضی علوم اجتماعی دیگر جوان و جدیدالتأسیس نیست و همه اصول و مبانی آن در دوره معاصر شکل نگرفته است. تاریخ در هیأت سنتی خود در کشور ما دانش و معرفتی شناخته شده بود، ولی در دوره معاصر تحت تأثیر بینش‌ها، روش‌ها و مکاتب تاریخ‌نگاری نوین غربی قرار گرفت.

این کتاب برای درسی با عنوان «مبانی علم تاریخ» در مقطع کارشناسی رشته تاریخ تنظیم و تدوین شده است، اما به نظر می‌رسد برای دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد گرایش‌های مربوط به رشته تاریخ نیز خالی از فایده نباشد.

کتاب «مبانی علم تاریخ» در ۱۲۷ صفحه به کوشش سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) منتشر و در اختیار دانشجویان و علاقه‌مندان تاریخ قرار گرفته است.

فهرست مطالب

۳.....	فصل اول - تعاریف و مفاهیم.....
۶.....	فصل دوم - کلیات فلسفه نظری تاریخ.....
۸.....	فصل سوم - کلیات فلسفه علم تاریخ.....
۱۱.....	فصل چهارم - علمیت تاریخ.....
۱۵.....	فصل پنجم - معرفت‌شناسی تاریخی.....
۲۰.....	فصل ششم - روش‌شناسی تاریخی.....
۲۳.....	فصل هفتم - تبیین در تاریخ.....
۲۹.....	فصل هشتم - علیت و پیش‌بینی در تاریخ.....
۳۱.....	انتظار از تاریخ.....

مقدمه

از میان کسانی که معتقد به سیر خطی و تکاملی تاریخ شدند کندرسه^۱ بود که اعتقاد داشت تاریخ بشر بر اساس علم پیشرفت می‌کند و مدینه فاضله‌ای که انسانها به دنبال آن هستند در این عالم و توسط علم دست یافتنی است.

ارسطو تاریخ را از آن جهت که با واقعیات جزئی سروکار دارد از شعر فروتر می‌شمرد. دکارت^۲ فیلسوف خردگرای عهد جدید نیز به طور کلی ارزش چندانی برای تاریخ قائل نبود و تاریخ را در ردیف افسانه‌ها می‌شمرد و اعتقاد داشت تاریخ نمی‌تواند گذشته را آن طور که واقعاً وجود داشته است، به تصویر بکشد. کما اینکه ولتر^۳ تاریخ اروپا را چیزی جز فهرستی طولانی از وصلتهای ملکانه، شجره انساب و القاب مورد اختلاف که در انبوه آنها حوادث بزرگ خفته می‌شود، نمی‌دید. در نهایت ولتر تاریخ را نوعی نبش قبر مردگان می‌دانست.

با پیشرفت علوم تجربی دانشمندان و متفکران این باور را مطرح کردند که تاریخ باید همچون علوم تجربی، آزمون پذیر شود. تحت تأثیر این علم‌گرایی طبقه بندیهای جدیدی از علوم از سوی اندیشمندان چون جان استوارت میل^۴، هربرت اسپنسر^۵ و اگوست کنت^۶ به عمل آمد که همگی بر اولویت علوم تجربی تأکید داشتند.

برخی فیلسوفان تاریخ را در مقایسه با گفتمانهای هم جوار، از لحاظ نظری عقب مانده می‌دانند و معتقدند «متخصصان تاریخ هنوز در خواب‌اند». تاریخ نگاران معتقدند دل مشغولی راستین تاریخ نگار، تاریخ است و نه تاریخ‌نگاری. مورخان پیرامون چگونگی امور، و حتی ماهیت موضوع خود نیندیشیده‌اند.

مورخ دست اندرکار تاریخ نیز چندان در بند فلسفه تاریخ نیست. به قول هیدن وایت^۷ «مورخانی که مرز قاطعی میان تاریخ و فلسفه تاریخ می‌کشند قادر به تشخیص این نکته نیستند که هر گفتمان تاریخی در درون خود، هر چند فقط به صورت ضمنی، یک فلسفه تاریخ تمام عیار دارد.»

باید توجه داشت که تکیه و تأکید بیش از حد پاره‌ای از مورخان بر قالبهای نظری و به کارگیری مکانیکی و ناشیانه دیدگاههای جدید خطر دگماتیسم و «روش‌زدگی» را در پی دارد.

1 - Condorcet

2 - Descartes

3 - Voltaire

4 - John Stuart Mill

5 - Herbert Spencer

6 - August Comte

7 - H. White

فصل اول – تعاریف و مفاهیم

تاریخ چیست؟

معرفت: معرفت، عمل شناختن یا آگاهی به معنای وسیع کلمه است. معرفت در برابر علم قرار می گیرد. معرفت، ادراک امر جزئی یا بسیط و علم عبارت از ادراک کلی و مرکب است. معرفت یا حسی است یا عقلی و یا شهودی. معارف حسی از راه حواس ظاهری به اشیاء خارجی حاصل می - شود و معرفت عقلی، مدرکات کلی عقل است و ظاهراً برای اولین بار، سوفسطائیان، توجه کاملی به مبحث علم و معرفت کرده اند.

فلسفه

فلسفه در معنای عامه، عبارت از تبیین عقلانی یک واقعه یا پدیده است، اما فلسفه به معنای کلی به معنی «دانستن تعقلی» است. به عقیده ارسطوییان، فلسفه مشتمل بر دو بخش بود: حکمت عملی و حکمت نظری. حکمت نظری خود به سه قسمت تقسیم می شد: حکمت طبیعی، ریاضی و مابعدالطبیعه و حکمت عملی نیز، سه بخش داشت: اخلاق، تدبیر منزل و کشورداری. واژه فلسفه امروزه معنای ویژه‌ای یافته و معرفتهایی چون فلسفه تاریخ، فلسفه علم و فلسفه اخلاق تولد و رشد یافته اند. به این معنا فلسفه به معنای «علم شناسی علم» است.

علم

علم، معرفتی سازمان یافته است که با استفاده از روشهای تحقیق به وجود می آید. جی. جی. دیویس¹ علم را این گونه تعریف کرده است: «علم نظامی است که بر واقعیات بنا شده است».

علم مجموعه‌ای از حقایق کلی و عمومی را تشکیل می دهد که برای ما امکان پیش بینی آینده را فراهم می کند و دارای کیفیت عینی است. امروزه کلمه علم به دو معنای متفاوت به کار می رود: ۱- معنای نخستین و اصلی علم، دانستن در مقابل ندانستن است. کلمه Knowledge معادل این واژه است.

۲- کلمه علم به معنای دوم، منحصرأً به دانستنیهایی اطلاق می شود که بر تجربه مستقیم حسی مبتنی باشند. معادل کلمه science در انگلیسی. در میانه Knowledge (آگاهی) و science (علم تجربی)، رشته علمی یا discipline (دیسپلین) قرار دارد و به مجموعه مسائلی که حول یک محور خاص است و یک موضوع دارد و از روش خاصی بهره می برد، گفته می شود.

می توان گفت علم چند ویژگی اساسی دارد:

۱- در هر بحث علمی، همواره، یک سلسله بدیهیات وجود دارد که مبانی آن علم را تشکیل می دهد.

۲- هر علمی دارای متدولوژی یا روش شناسی خاصی است.

¹ - J. J. Davies